

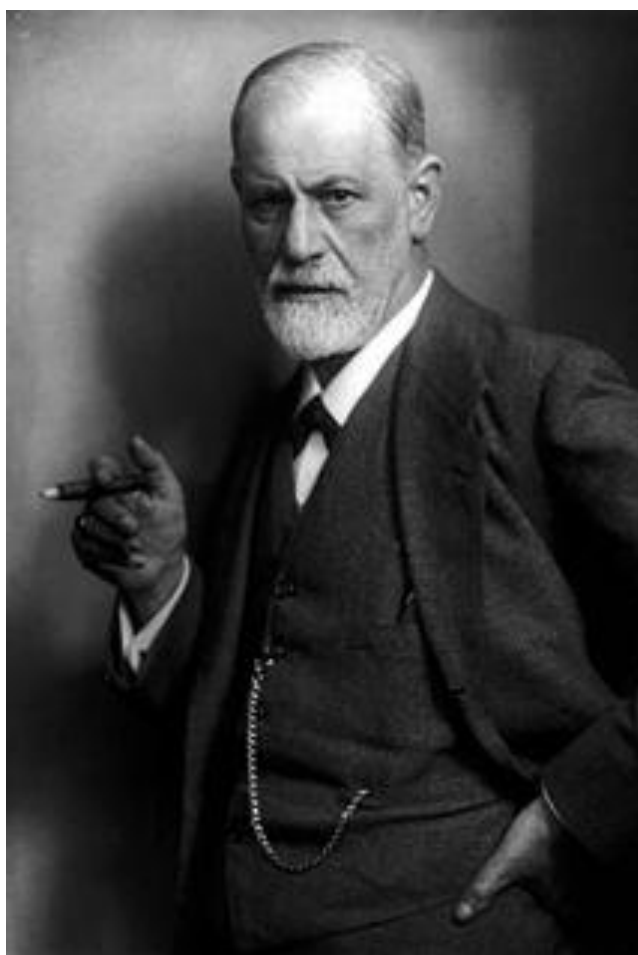
بسم الله الرحمن الرحيم
هست کلید در گنج حکیم

نظریه روانشناسی فروید

گردآورنده :

سمیرا مرادی پور

پاییز ۹۴



در سال ۱۹۲۱

زیگموند (زیگیموند) شلومو فروید

۶ مه ۱۸۵۶

بریسورگ، جمهوری چک

۲۳ سپتامبر ۱۹۳۹ میلادی (۸۳ سال)

لندن، انگلیس

اتریشی

عصب‌شناسی

روان‌درمانی

روانکاوی

دانشگاه وین

روانکاوی

ارسطو، برنتانو، برویر، داروین، داستایفسکی،

گوته، هگل، کانت، مایر، نیچه، افلاطون،

شوینهاور، شکسپیر، سوفوکل

جایزه ادبی گوته (۱۹۳۰)

مارتا برنیز

امضا

Sigmund Freud

متولد

مرگ

ملیت

زمینه
فعالیت

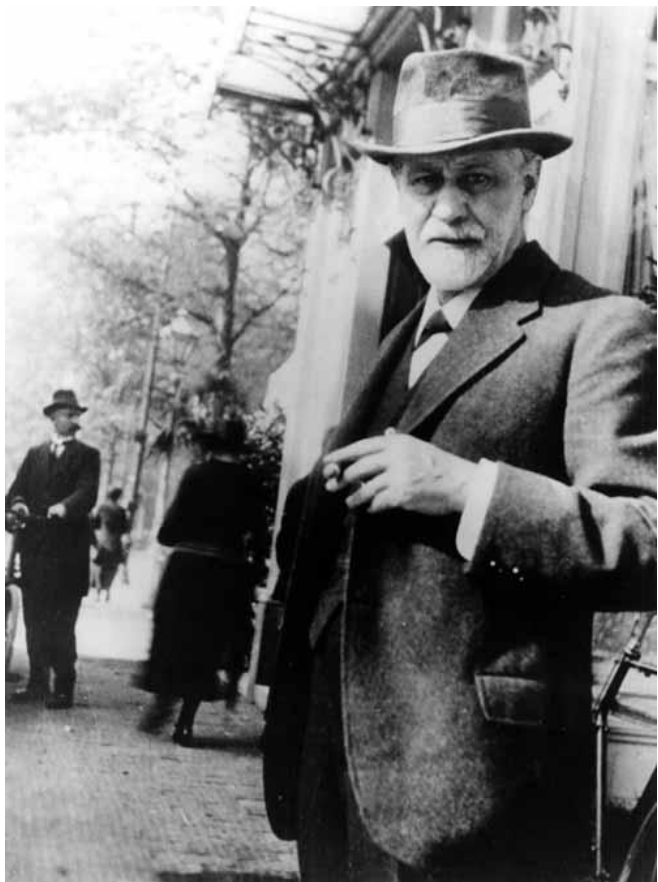
محل
تحصیل

شناخته
شده برای

تأثیرات

جوایز

زوج



زیگموند فروید عصب‌شناس اطریشی است که پدر علم روانکاوی شناخته می‌شود. در سال ۱۸۸۱ از دانشگاه وین پذیرش گرفت.

زیگموند فروید در ششم ماه مه ۱۸۵۶ میلادی در منطقه مراویای اطریش که بخشی از جمهوری چک کنونی است دیده به جهان گشود. نام پدر فروید ژاکوب و نام مادرش آمایی. خانواده فروید از یک خانواده قدیمی یهودی بود که به علت یهودی بودن از اعتبار و اهمیت چندانی برخوردار نبودند. فروید تا سن ده سالگی به مدرسه نرفت و بطور غیررسمی در خانه مشغول فرا گرفتن خواندن، نوشتن و حساب کردن بود. سپس در زمینه‌های اختلالات مغزی و گفتاردرمانی و کالبدشناسی اعصاب میکروسکوپی در بیمارستان عمومی وین به تحقیق پرداخت.

در خلال سالهای تحصیل همواره شاگردی سختکوش و علاقمند بود او با یک پرده

نازک که به دور بدنش پیچیده شده بود از رحم مادر بیرون آمد که مادرش این را نشانه خوبی برای آینده پسرش می‌دانست او عاشق ادبیات بود و در زبانهای آلمانی، ایتالیایی و فرانسه انگلیسی و اسپانیایی و عبری لاتین و یونانی تخصص داشت

در سال ۱۸۸۲ فروید کار پزشکی خود را در درمانگاه روان پزشکی تئودور ماینرت در بیمارستان عمومی وین شروع کرد. او در سال ۱۸۸۶ از کار در بیمارستان استعفاء داد و به صورت خصوصی در رشته اختلالات عصبی تخصص گرفت و در همان سال با مارتا برنایز در هامبورگ ازدواج کرد که حاصل ازدواجشان ۶ فرزند از جمله آنا فروید بود.

در فوریه ۱۹۲۳، فروید سرطان لکوپلاکیا گرفت، یک سرطان خوش خیم که بر اثر استعمال زیاد سیگار برگ بود در دهان او شناسایی شد فروید در ابتدا این مسئله را به صورت راز نگه داشته پزشک به او توصیه کرد سیگار را ترک کند اما در مورد جدی بودن سرطان او به وی چیزی نگفت و اهمیت آن را بیان نکرد.

سر انجام عمل جراحی غیر ضروری خارج از درمانگاه در بخش سرپایی درمانگاه هایک روی فروید انجام شد فروید قبل و بعد از عمل دارای خونریزی بود و به سختی از مرگ جان سالم به دربرد.

مرگ:

در اواسط سپتامبر ۱۹۳۹ سرطان سقف دهان فروید باعث درد فزاینده‌ای شدیدی برای او شد و به او اعلام شد که غیرقابل عمل جراحی است. بالاخره در تاریخ‌های ۲۱ و ۲۲ سپتامبر تزریق دوزهای معینی از مرفین باعث مرگ فروید در ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۹ شد. سه روز بعد از مرگ فروید جسد او در شمال لندن سوزانده شد بعدها خاکستر فروید به پایه‌ای که توسط پسرش ارنست برای گلدانی عتیقه‌ای که فروید از پرنس بناپارت دریافت کرده بود و آن را سال‌ها در اتاق مطالعه خود در وین داشت ریخته شد بعد از اینکه همسر فروید در سال ۱۹۵۱ مرد خاکستر او هم در این گلدان گذاشته شد.



۱۰ واقعیت درباره زیگموند فروید:



۱- زیگموند فروید بزرگ‌ترین فرزند در بین هشت فرزند خانواده بود. فروید هفت خواهر و برادر ناتنی داشت. او غالباً خود را به عنوان عزیز دردانه مادرش توصیف کرده است. خود فروید گفته که «من دریافته‌ام که کسانی که می‌دانند مادرشان آن‌ها را به خواهر و برادرهایشان ترجیح می‌دهند، آدم‌هایی می‌شوند با اتکاء به نفس فوق‌العاده و خوش‌بینی راسخ و تزلزل ناپذیر که همین خصوصیات غالباً باعث موفقیت آن‌ها می‌گردد.

۲- زیگموند فروید بنیان‌گذار روانکاوی بود. انتشار کتاب «تعبیر خواب» او در سال ۱۸۹۹، مقدمات اولیه برای ایده‌ها و نظریه‌هایی را بنا نهاد که باعث شکل‌گیری روانکاوی شد.

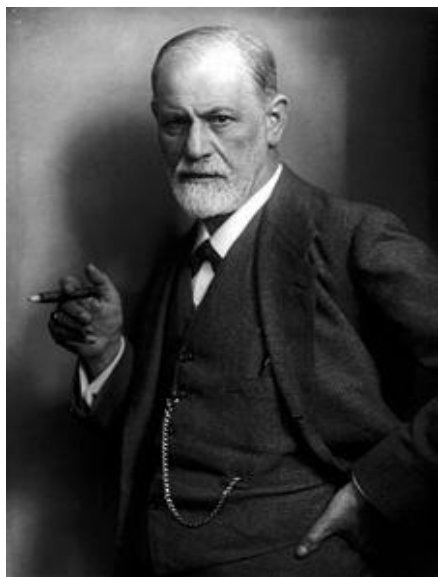
۳- فروید در ابتدا طرفدار مصرف کوکائین بود پیش از آن که تأثیرات آسیب‌رسان و مضر کوکائین شناخته شود، این ماده مخدر به عنوان مسکن و سرخوشی‌آور مورد مصرف قرار می‌گرفت. حتی در محصولاتی نظیر نوشابه‌های گازدار و قرص‌های گلودرد به کار می‌رفت. فروید به تأثیرات بالقوه ضدافسردگی کوکائین علاقه‌مند شد و خود در ابتدا به منظورهای مختلف طرفدار مصرف آن بود. پس از شناخته شدن تأثیرات مضر و جنبه‌های اعتیادی کوکائین، شهرت پزشکی فروید تا حدودی خدشه‌دار گردید.

۴- زیگموند فروید پایه‌گذار «گفتگو درمانی» بود .
فروید در کتاب <تعبیر خواب> خود مفهوم ناخود آگاه را مطرح کرده و موجب انقلاب بزرگ فرویدی شد.

۵- آنا، دختر فروید، نیز روان‌شناس معروف و تاثیرگذاری بود
آنا فروید فعالیت حرفه‌ای خود را تحت تأثیر نظریه‌های پدرش آغاز کرد و روانکاوی کودکان را بنیان گذاشت و سازوکارهای دفاعی «خود» (ego) را تله‌یص و دسته‌بندی کرد.

۶- فروید برای آن که با زن مورد علاقه‌اش ازدواج کند پزشک شد هنگامی که فروید ۲۶ سال داشت، عاشق دختری ۲۱ ساله به نام مارتا برنیز شد. او در آن زمان دانشجوی فقیری بود که هنوز با پدر و مادرش زندگی می‌کرد و درآمدی که از یک کار آزمایشگاهی داشت شش ماه پس از آن که آن دو با هم ملاقات کردند، فروید کار آزمایشگاهی را رها کرد و به حرفه پزشکی روی آورد. پس از چهار سال انتظار، فروید و مارتا در ۱۴ سپتامبر ۱۸۸۶ ازدواج کردند. آن‌ها صاحب شش فرزند شدند.

۷- این گفته مشهور منتسب به فروید که «گاهی اوقات سیگار، فقط سیگار است»

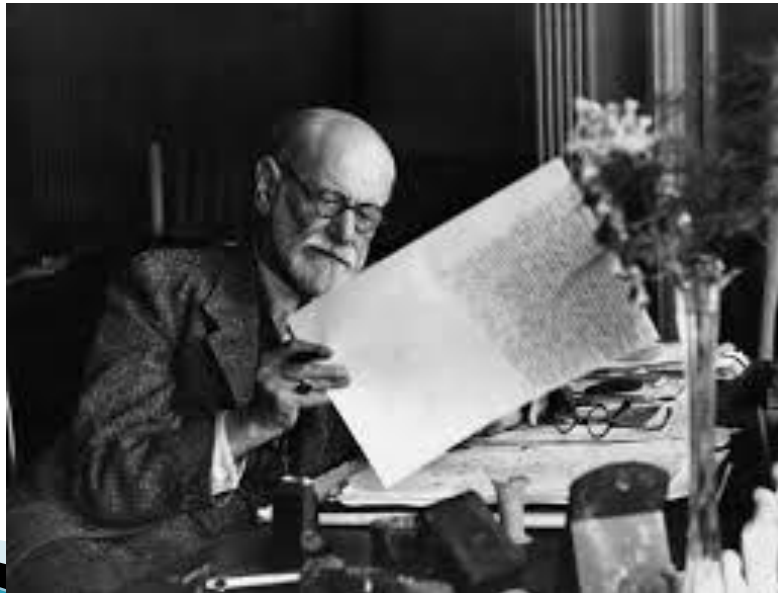


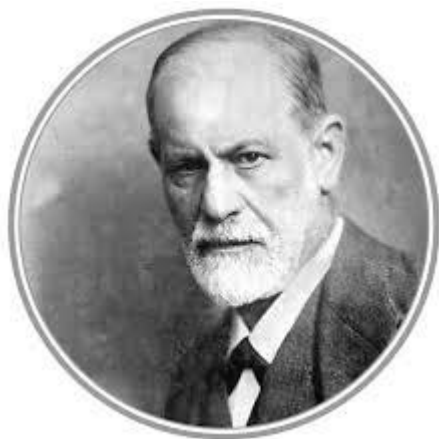
فروید در تمام دوران زندگیش سیگار برگ می‌کشید، گاهی تا بیست سیگار برگ در روز. آنطور که معروف گشته، روزی فردی از فروید می‌پرسد سیگار برگی که غالباً در دست اوست نماد چیست؟ و فروید پاسخ می‌دهد: گاهی اوقات سیگار، فقط سیگار است. این پاسخ بدین صورت تعبیر گشته که حتی این روانکاو معروف نیز عقیده داشته است که هر چیز دارای معنی نمادین و نهفته نیست. در واقع، این گفته به احتمال زیاد از سوی یک روزنامه‌نگار ابداع گشته و بعدها به اشتباه به صورت نقل قولی از فروید معروف شده است.

۸- زیگموند فروید در طول عمرش فقط یکبار به آمریکا رفت از او برای ایراد سخنرانی درباره روانکاوی در دانشگاه کلارک دعوت به عمل آمد.

۹- زیگموند فروید توسط نازی‌ها مجبور به ترک وین شد کتاب‌های او به همراه کتاب‌های متفکران معروف دیگر سوزانده شد. فروید درباره این اتفاق به یکی از دوستانش گفته است «چه پیشرفت بزرگی کرده‌ایم. اگر من در قرون وسطی بودم خودم را می‌سوزاندند و حالا به سوزاندن کتاب‌هایم قانع هستند.»

۱۰- زیگموند فروید برای درمان سرطان دهانش بیش از ۳۰ بار تحت عمل جراحی قرار گرفت فروید در تمام دوران زندگی‌اش سیگار برگ می‌کشید. در سال ۱۹۳۹، پس از آن که مشخص شد سرطان او دیگر غیرقابل عمل است، از پزشکش خواست که به او در اقدام به خودکشی کمک کند. سرانجام در سن ۸۳ سالگی در اثر بیماری قلبی در گذشت به گفته منابع دیگر در اثر تزریق مرفین فوت شده است.





بیشترین تاثیر فروید بر زمینه های مختلف روانشناسی عبارتند از :

- ۱- روانشناسی شخصیت
- ۲- روانشناسی بالینی
- ۳- روانشناسی افراد نابهنجار

تاریخچه تحول فکر فروید :

فروید در دو نوبت یکبار در سال ۱۸۸۵ میلادی و بار دیگر در سال ۱۹۰۷ یادداشتها و خاطرات اولیه خود را سوزاند . به احتمال قوی او این کار را برای مخفی نگهداشتن اصل و منشأ عقایدش انجام داده است .

مفاهیم بنیادی نظریه فروید :

نظریه شخصیت

در ابتدای کار، او شخصیت را با توجه به سطوح آگاهی مورد توجه قرار داده است و آنرا شامل خودآگاه نیمه خودآگاه (پیش آگاه) و ناخودآگاه میدانست . بخش **خودآگاه** ذهن عبارتست از مجموعه چیزهایی که فرد در لحظه معینی از زمان از آنها آگاه است . فروید معتقد بود که فقط جزء بسیار کمی از افکار و تصورات و خاطرات در خودآگاهی ما قرار دارند .

از این رو می توان گفت ذهن انسان ذاتاً ناخودآگاه است . نیمه خودآگاهی عبارتست از ادراکها و شناختهائی که در خودآگاهی فرد قرار ندارد ولی به راحتی و با کمی کوشش می توان آنها را به سطح خودآگاهی آورد .

به نظر فروید قسمت اعظم رفتار ما به وسیله نیروهای هدایت میشوند که اصلاً از آن آگاه نیستیم این نیروهای نا آگاه عبارتند از غرایز ، آرزوها ، خواستها و غیره
فعالیت ضمیر ناخودآگاه مبتنی بر اصل لذت است و از قلمرو اخلاق پا فراتر می گذارد .

فروید دلایل زیر را برای اثبات وجود ضمیر ناخودآگاه ارائه می دهد :

- ۱- خواب مصنوعی
- ۲- معانی نهفته در رویا
- ۳- از لغزشهای زبانی ، اشتباهات گفتاری

فروید تصویری جذاب و خوشبینانه از سرشت انسان ترسیم نکرد ، بلکه کاملاً برعکس عمل نمود . در تصویر او آدمی مرداب تاریکی است که همواره در آن تعارضی در حال جوش و خروش است . فروید با لحنی بدبینانه ما را محکوم به کشاکش با نیروهای درونی مان توصیف می کند . کشاکشی که تقریباً همیشه به شکست ما ختم می شود .

فروید در مورد موضوع اراده ی آزاد در برابر جبرگرایی (جبر و اختیار) در مورد انسان دیدی جبرگرایانه داشت. و می گوید هر چیزی که انجام می دهیم یا می اندیشیم (و حتی در رویا می بینیم) از پیش به وسیله ی نیروهای گریزناپذیر و نامرئی در درون ما رقم خورده است.

بدبینی فروید :

فروید تصویری جذاب و خوش بینانه از انسان ترسیم نکرد. او اعتقاد داشت که آدمی هم چون سردابی تاریک است که همواره در تعارض و تنش به سر می برد؛ تعرضی که تقریباً همیشه به شکست انسان ختم می شود. اگر طرف دیگر انسان در ارتباط با یکدیگر نیز به سوی غیر غریزه مرگ و پرخاشگری گرایش دارند. فروید بر اثبات دیدگاه در مورد گرایش به غریزه مرگ انواع جنگها ، غارتها و قتلها و سرخوشی ناشی از کشتن دیگران به رنج می کشد. این دیدگاه فروید با افزایش سن و رو به تباهی نهادن وضعیت جسمانی او و همچنین در اثر تاثیرات جنگ جهانی اول و اوج گیری نازیسم و ضدیت با یهودیان حتی تیره تر و بدبینانه تر نیز شد. **او در جایی نوشت: در کل ، جنبه های اندکی را در انسان خوب یافتیم. بنابر تجربه من انسانها آشغال هستند.** این داوری خشن بر نظریه فروید سایه افکنده است .

فروید تصویری جذاب و خوشبینانه از سرشت انسان ترسیم نکرد ، بلکه کاملاً برعکس عمل نمود. در تصویر او آدمی مرداب تاریکی است که همواره در آن تعارضی در حال جوش و خروش است. فروید با لحنی بدبینانه ما را محکوم به کشاکش با نیروهای درونی مان توصیف می کند. کشاکشی که تقریباً همیشه به شکست ما ختم می شود. فروید در مورد موضوع اراده ی آزاد در برابر جبرگرایی (جبر و اختیار) در مورد انسان دیدی جبرگرایانه داشت. هر چیزی که انجام می دهیم یا می اندیشیم (و حتی در رویا می بینیم) از پیش به وسیله ی نیروهای گریزناپذیر و نامرئی در درون ما رقم خورده است.

در سال ۱۹۲۳ فروید در نظریه فوق نجدید نظر کرد و سه ساخت بنیادی دیگر را به نامهای **نهاد ، خود و فراخود** عنوان کرد .

نهاد : نهاد منشا همه سوانق و یا مخزن غرایز است .

ناکامیها و ناراحتیهایی که طفل در راه ارضای تنشها با آن مواجه می شود ، عامل تحریک کننده ای برای نمو نهاد است .

. بیقراری ، خودخواهی و لذت طلبی و حفظ مشخصات کودکانه در سرتاسر عمر ، از صفات بارز

نهاد است به نظر فروید ، نهاد واقعیت روانی حقیقی است و قبل از اینکه فرد دنیای خارج را تجربه کند بطور درونی در او وجود دارد . نهاد زیر بنای شخصیت هر فردی را تشکیل می دهد .

خود: خود بخش سازنده شخصیت است که با توجه به واقعیت دنیای خارج عمل می کند و آن دسته از تمایلات نهاد را ، که با واقعیت خارج تضاد دارند ، تعدیل ، ضبط و کنترل می کند . خود بر خلاف نهاد که تابع اصل لذت است ، از اصل واقعیت پیروی می کند . خود درصدد خنثی کردن لذت جویی نهاد بر نمی آید ، بلکه می کوشد تا برای نیل به واقعیت ، نیروی نهاد را متوقف کند . خود دارای دو سطح ادراکی است . یکی از این دو سطح متوجه نیازها و جنبشهای غریزی درونی است و دیگری از طریق ادراک حسی با واقعیات محیط خارج مربوط می شود . نقش خود آن است که بین این دو سطح ادراکی چنان موازنه ای برقرار کند که حداکثر رضایت در فرد بوجود آید . در شخص متعادل « خود » به منزله قوه مجریه شخصیت است و برنهاد و فراخود نظارت می کند .

فراخود: با شروع سنین سه تا چهار سالگی ، کودکان ، بدون در نظر گرفتن ترس یا پاداش ، به ارزشیابی و قضاوت درباره رفتار خویش می پردازند . کوشش فراخود بیشتر برای رسیدن به آرمانهاست تا واقعیات . **اکثر روانکاوان فراخود را به دو جزء دیگر تقسیم کرده اند: یکی خود آرمانی است که الگوهای آرمانی رفتار فرد را براساس خواستههای اجتماع تبیین می کند . جزء دوم: وجدان اخلاقی فرد است که بخشی از فراخود به**

حساب می آید. خود آرمانی ادراک ذهنی کودک از چیزهایی است که والدینش آنها را از لحاظ اخلاقی خوب می دانند و از راه پاداش یا تشویق حاصل می شود. وجدان اخلاقی در قبال انجام اعمال و افکاری که اجتماع آنها را جایز نمی دانند، با ایجاد احساس گناه او را تنبیه میکند.

نقش فراخود در بزرگسالی به سه طریق قابل بررسی است :

- ۱- برخلاف خود، که ارضای کششهای نهاد را به تعویق می اندازد، فراخود مانع از بروز آنها می شود.
- ۲- فراخود در صدد ترغیب خود است تا بجای هدفهای واقعی به انجام فعالیتهای اخلاقی بپردازد.
- ۳- فراخود انسان را به سوی کششهایی سوق می دهد که به منظور نیل به کمال است بر اساس تئوری روانکاوی، رشد فراخود در کودکان از سنین، چهار تا پنج سالگی با درونی کردن ارزشهای والدین شروع می شود.



پس فراخود بخشی از شخصیت است که درباره قابلیت پذیرش افکار ، احساسات و رفتار انسان قضاوت می کند و متوجه آرمانهای اخلاقی است . فراخود مدافع سرسخت قوانین و مقررات انجماعی و مانعی بزرگ بر سر راه تحقق انگیزه های نهاد به شمار می آید . فروید نهاد را به منزله نیروهای حیات بخش و خود و فراخود را به منزله رشد اجتماعی و تربیتی قلمداد می کند

رابطه بین اجزای مختلف شخصیت :

ارتباط بین اجزای مختلف شخصیت را می توان به دو صورت توجیه کرد : یکی رابطه بین سه قسمت نهاد ، خود و فراخود و دیگر رابطه بین این سه قسمت با سطوح مختلف آگاهی به هنگام تولد فقط نهاد وجود دارد . بعداً در نتیجه واکنش فرد در مقابل واقعیات ، خود از نهاد بوجود می آید و سر انجام فراخود از نهاد نشأت می گیرد و به منزله بعد اخلاقی و اجتماعی شخصیت محسوب می شود

هرگاه « خود » انرژی کسب کند ، نهاد یا فراخود و یا هر دوی آنها باید به مقداری انرژی از دست بدهند . اگر انرژی در نهاد یا خود متمرکز شود فرد به همان نسبت رفتار خاصی خواهد داشت . اگر انرژی روانی بطور متعادل توزیع شود شخصیت پایداری بوجود می آید . بنابراین کارهایی که فرد انجام می دهد و چگونگی شخصیت او تابع نحوه توزیع انرژی روانی است .

غریزه : کیفیتی که فرآیند های روانی را هدایت می کند.
غریزه عامل سوق دهنده و محرک پویاییهای شخصیت و نیروی زیست شناختی در انسان که باعث آزادسازی انرژی روانی می گردد.

تظاهر روانشناختی غریزه «آرزو» نامیده می شود و «منبع بدنی» که ریشه تظاهر روانشناختی را تشکیل می دهد «نیاز» نام گرفته است. درواقع، می توان گفت که حالت یک انسان گرسنه از دیدگاه فیزیولوژی نشانگر کمبود مواد غذایی در بافتهای ارگانیسم است، در حالی که از بعد روانشناختی، تظاهری از آرزوی غذا را ارائه می دهد. یک آرزو به صورت انگیزه رفتار عمل می کند و یک انسان گرسنه به جستجوی غذا می رود. غرایز به مثابه سوق دهندگان عوامل شخصیت موردتوجه قرار می گیرند. و نه تنها در پویایی رفتار مؤثرند بلکه در تعیین جهت رفتار نیز تأثیر می گذارند.

یک انسان گرسنه نسبت به محرکهای غذایی حساسیت بیشتری از خود نشان می دهد.
در نظریه روانکاوی غرایز انسان به دو گروه تقسیم می شوند . گروه اول شامل نیازهای اساسی برای بقاست که عبارتند از تنفس ، گرسنگی و تشنگی و فعالیتهای دفعی . گروه دوم شامل کششهای جنسی است . لیبدو یا انرژی روانی ، انرژی غرایز جنسی است . بنابراین ، نظریه شخصیتی فروید روشهایی را مورد بحث قرار می دهد که بدان وسیله انسان می تواند نیازهای جنسی و لذت طلبانه اش را با توجه به عوامل اجتماعی حل و فصل کند . یعنی شخصیت هر فرد تابع سازش خاصی است که او بین غرایز جنسی و محدودیتهای اجتماعی خودش برقرار می کند.

تعداد و انواع غرایز

فروید هرگز تلاشی در جهت تعیین فهرستی از غرایز به عمل نیاورد
از طرفی او شمارش غرایز و تعیین فهرستی از آنان را در وظیفه فیزیولوژیستها می دانست نه
روانشناسان

ولی، بر این فرض پای می فشرد که غرایز را می توان تحت دو عنوان کلی؛ «غریزه زندگی»،
«غریزه مرگ»

غرایز به طور هماهنگ تشکیل انرژی روانی داده سپس آن را در دسترس شخصی قرار می دهند
نهاد مخزن این انرژی و جایگاه غرایز است هدف غریزه از بین بردن تنش ارگانیزم و بر
انگیختگی می باشد مثلاً هدف غریزه گرسنگی رفع کمبودهای مواد غذایی است.

فروید از جنبه تکامل معتقد است که انسان از لحظه تولد مسیر تکاملی کم و بیش معینی را طی
می کند و از مراحل خاصی می گذرد. در نظریه فروید بر نقش مهم دوران کودکی را به چند
مرحله تقسیم کرده است :

۱- مرحله دهانی : در خلال اولین سال تولد ، دهان مهمترین منبع کاهش تنش (خوردن) و
احساسات لذت بخش (مکیدن) است . در این مرحله وابستگی و به دهان بردن همه چیز از
ویژگیهای مهم کودک است . افرادی که در مرحله دهانی تثبیت می شوند احتمالاً دیدی
خوشبینانه به جهان دارند و در بزرگسالی به دیگران وابسته و یا بیش از حد صمیمی و
سختاوتمند خواهند شد و در عوض از دیگران انتظار مراقبت و پرستاری خواهند داشت .

در مرحله دهانی «لیبیدو» در ناحیه دهان، چانه، گونه ها و لبها تمرکز دارد و از این طریق کودک با محیط پیرامونش ارتباط برقرار می سازد. در بین نواحی ذکر شده، نخستین منطقه مهم و حسّاس و تحریک پذیر، دهان است. کودک از طریق خوردن، مکیدن، تف کردن و سایر حرکات لبها که از ویژگیهای نوزاد است کسب لذت می کند. در اواخر این دوره بر اثر رشد دندانها، گاز گرفتن پستان مادر و سایر اشیاء و نیز عمل جویدن، برای کودک ایجاد لذت می کند. این مرحله را سادیسم دهانی نامیده اند

۲- مرحله مقعدی : همزمان با از شیر گرفتن کودک ، لیبیدو از ناحیه دهان به منطقه مقعد منتقل خواهد شد . لذا احساس لذت در کودک ابتدا از تخلیه مدفوع و سپس از نگهداری آن حاصل می شود . در خلال سالهای دوم و سوم زندگی لذت مقعدی نقش غالب را داشته است . بنابراین صفاتی مثل خست ، احتکار ، تملک ، سرسختی و استقلال از خصوصیات افرادی است که دارای منش نگهدارنده مقعدی هستند یعنی اگر مادر کودک را تنبیه کند خلاقیت کودک از بین می رود ولی اگر رفتار متعادلی نشان دهد کودک دارای خلاقیت متعادلی خواهد شد.

۳- مرحله آلتی (فالیک) : در حدود سنین ۴ تا ۵ سالگی ، لیبیدو در محدودهء دستگاه تناسلی متمرکز می شود . در این سنین اغلب دیده می شود که توجه کودکان به دستگاه تناسلی جلب و با دستکاری آن لذت برده . در این دوره کودک به مسائل تولد و مسائل جنسی توجه و کنجکاوی نشان می دهد . تعارض آلتی ، آخرین و اساسی ترین تعارضی است که کودک باید با آن مواجه شود و با موفقیت آنرا حل کند بنابراین رفتار کودک نسبت به دفع بستگی به رفتار مادر دارد

۴- دوره کمون : از پنج سالگی تا دوازده سالگی ادامه می یابد . در خلال این مدت است که کششهای شدید جنسی وضع آرامی می یابند . دوره کمون به دنبال حل عقده اودیپ پدیدار می شود . در این دوره ، انرژی لیبیدو در کانالهای تحصیل ، ایجاد روابط انسانی با دیگران و غیره پیش می رود و رشد هوشی و اجتماعی و اخلاقی کودک به سرعت پیش می رود .

۵- مرحله جنسی : سومین دوره رشد جنسی - روانی ، مرحله جنسی است که معمولاً " از آغاز بلوغ و رسیدگی جنسی شروع می شود و تا پیری ادامه می یابد . در این دوره ، لیبیدو مجدداً " در ناحیه تناسلی متمرکز می شود ، تنها با این تفاوت که به جای آنکه متوجه خود باشد متوجه جنس مخالف است .

شخصیتهای دهانی خودخواه هستند و همه افراد را در ارتباط با خود در نظر می گیرند و دیگران را تنها با توجه به منافعشان مورد نظر قرار می دهند. این افراد همیشه طالب امنیت بوده و غیرفعال و نیز وابسته می باشند. به طوری که می توان گفت؛ بسان مرحله دهانی، انگار می خواهند همه چیز را بلعیده و از آن خود کنند. شخصیتهای دهانی همیشه آزمند، حریص، حسود، طماع و بدبین هستند.

شخصیتهای مقعدی با ویژگیهایی مانند توجه زیاد به پاکیزگی و خست و لجاجت مشخص می شوند. ویژگیهای یک شخص بزرگسال که دارای شخصیت مقعدی است، نشان دهنده چگونگی ارضاء فرد در این مرحله و یادگیری آداب پاکیزگی و بهداشت می باشد. فردی که در مرحله مقعدی از نگهداری مواد زاید یا زیاد لذت برده و یا آنکه مورد شماتت قرار گرفته، بعدها ممکن است به جمع آوری اشیاء مختلف پرداخته یا اینکه خسیس بارآید و نیز امکان دارد که توجه والدین به پاکیزگی و نظافت بعدها باعث بروز خصوصیات وسواسی در شخص شود.

شخصیتهای آلتی کسانی هستند که ممکن است از لحاظ بعضی ابعاد در مرحله ادیپی تثبیت شوند. این افراد می خواهند که در هر موردی از دیگران موفقتر باشند. برای این اشخاص موفقیت به منزله شکست دادن پدر است. مثلاً فردی که به موفقیت‌های شغلی یا به امور اجنسی و یا... اهمیت میدهد، با این وسایل می خواهد برتری خود را نسبت به پدر به ثبوت برساند.

دیدگاه جبری شخصیت :

در دیدگاه جبری شخصیت از نظر فروید، تمام رفتار انسان به وسیله نیروهایی که در درون او قرار دارند تعیین می شوند و به وجود می آید و بنابراین ، رفتارهای انسان دارای معنی است . در این دیدگاه تظاهرات و تجلیات روان ناخودآگاه به صورت اعمال سهوی از انسان صادر می شود .

ماهیت انسان :

فروید ماهیت انسان را به شکل خاصی تصویر می کند . به نظر او انسان ذاتاً " نه خوب است و نه شرور ، بلکه از نظر اخلاقی خنثی است .

از نظر فروید تمام امور انسان معنی دار هستند . مراد فروید از معنی دار بودن اعمال انسان با توجه به سطح خودآگاهی و یا ناخودآگاهی است و آنچه که غیر منطقی خوانده می شود ، همیشه در سطح ناخودآگاه منطقی است.



بررسی دیدگاه آنا فروید :



فردی بود که پایه گذار «روان تحلیل گری کودکان» به طور گسترده بود. و همین امر که او با کودکان کار می کرد باعث شد فردی برجسته در میان روانشناسان شود. در ۳ دسامبر ۱۸۹۵ متولد شد. آنا جوانترین و ششمین فرزند سیگموند فروید بود او یک کودک سرزنده و مشهور به شیطننت بود. پدرش زیگموند به دوستش نوشت «آنا یک کودک زیبای تخص است. او از بین شش فرزند فروید تنها کسی بود که راه او را ادامه داد.

در ۱۴ سالگی بر حسب علاقه اش در جلسات انجمن روان کاوی شرکت می کرد در سن ۱۷ سالگی از دبیرستان فارق التحصیل شد در آن زمان خود از بیماری افسردگی و بی اشتتهایی عصبی رنج می برد که پدرش تلاش زیادی برای درمان وی کرد که بهبود یافت .

آنا هرگز ازدواج نکرد او زندگی خودش را در راه روانکاوی کودکان دچار اختلال هیجانی و پرستاری از پدرش به هنگام دوره طولانی بیماری صرف کرد و در سال ۱۹۸۲ در سن ۸۶ سالگی در گذشت.



آنا فروید برخلاف پدر که از طریق مطالعهٔ بزرگسالی راجع به دوره کودکی نظر میدهد، مستقیماً دوره ی کودکی را مورد بررسی قرار داده است. وی از طریق بازی کودکان به بررسی مراحل رشد کودکان می پردازد.

آنا فروید معتقد است هنگامی که نوجوان برای نخستین بار جوشش احساسات ادیپی را می آزماید اولین تکانه ی او فرار کردن است. نوجوان در حضور والدین احساس تنش و اضطراب می کند و تنها هنگامی که از آنان جدا باشد، احساس امنیت می کند.

در واقع برخی نوجوانان نیز در چنین زمانی از خانه می گریزند، بسیاری دیگر در خانه باقی میمانند در حالیکه خود را در خانه همچون یک شاگرد شبانه روزی حس می کنند آنان خود را در اتاق حبس می کنند و تنها هنگامی که با همسالان خود هستند احساس راحتی می کنند. گاهی نوجوانان میکوشند با توهین و تحقیر نسبت به والدین از آنان بگریزند

آنا فروید متذکر می شود که آشوب دورهٔ نوجوانی و دفاع ها و روش های نومیدانه و بسیار سخت این دوره در واقع طبیعی و مورد انتظار است. او معمولاً در این موارد روان درمانی را توصیه نمی کند و می اندیشد که به نوجوان باید میدان داد تا راه حل را خود بیابد، اما شاید والدین نیاز به راهنمایی داشته باشد.

روانکاوی کردن خود فروید :

یک کاری که می‌توانیم انجام بدهیم بررسی این موضوع است که چرا فروید به چنین چیزی رسیده. در واقع می‌خواهیم خود فروید را روانکاوی کنیم تا ببینیم که فروید چه مسایلی در زندگی خود داشته که منتهی شده که اینطور تئوری خود را بسازد. یونگ جایی در یکی از سخنرانی‌هایش توضیحی می‌دهد که چرا خودش با توجه به درون‌گرا بودنش و فروید با توجه به برون‌گرا بودنش به چنین تئوری‌هایی رسیده‌اند.

**** یونگ نقل می‌کند که فروید بیش از اندازه در مجامع روانکاوی رفتارهای پدرسالارانه داشت. یک خاطره‌ای نقل می‌کند که با هم برای تبلیغ روانکاوی مسافرتی داشتند فروید در طول راه امتناع می‌کرد که رویاهایش را به یونگ بگوید و تحلیل شود.**

**** یک تحلیل آدلری از وضعیت خانوادگی فروید می‌کنیم تا نشان دهیم که عقده‌ی ادیپ بی‌مبنا نیست ولی بیش از اندازه تعمیم داده شده. در واقع خانواده‌های ادیپی وجود دارند. و احتمالاً خود فروید در خانواده‌ی ادیپی بزرگ شده. در خانواده‌ی سالم رابطه‌ی پدر و مادر قوی‌ترین رابطه در خانواده است. هر قدر شکاف بین پدر و مادر بیشتر باشد خانواده بیمارتر می‌شود. خانواده‌ای که در آن شکاف بین پدر و مادر خیلی زیاد است می‌تواند خصوصیت ادیپی پیدا کند.**

**** نکته دیگر اینکه همیشه ادیپی بودن به دلایل آدلری در مورد پسر اول است که حالت حادثری پیدا می‌کند. در خانواده‌ی پرجمعیت فضای تعارض تلطیف می‌شود.**

*** در خانواده فروید بشدت رابطه پدر و مادر سرد بوده و پدر مرد مستبدی دور از زن و بچه‌ها بوده و فروید با مادر خود رابطه‌ی خیلی گرمی داشته چون بچه‌ها زیر نظر مادر بزرگ می‌شدند و فروید فرزند پسر و فرزند اول خانواده است این حس تعارض با پدر حتی در سنین بالاتر هم در خانواده‌ی فروید بوده

✱

*** نکته‌ی دیگر اینکه فروید به کوکائین معتاد بوده ولی در زمان فروید استفاده از کوکائین از دیدگاه جامعه بد نبوده. فروید دچار مشکلات حاد تنفسی و مخاط بینی بوده که در اثر استعمال زیاد کوکائین از طریق بینی بوجود آمده بود. استفاده از کوکائین تاثیری که دارد این است که بخش‌های حیوانی وجود انسان را به‌طور وحشتناکی تهییج می‌کند.



یکی از شرح حال نویسان او که او را به خوبی می‌شناسد، می‌گوید

«او در تمام زندگی یک ملحد طبیعی بود»

نظریه فروید در مورد دین:

فروید خاستگاه دین را غرایز جنسی سرکوب شده ای می داند که به ضمیر ناخودآگاه رانده شده اند و به صورت دین تجلی کرده اند. نظریات روانکاوی و دین شناسی فروید گرچه در ابتدا چالشهای بسیاری آفرید، اما امروزه به شدت نقد شده است و اعتبار خود را از دست داده است.

از نظر فروید شباهت زیادی میان فعالیت مردم دیندار و رفتارهای بیماران روان رنجور وجود دارد در رنجوری با سرکوبی غریزه جنسی و در دینداری با سرکوبی غریزه خود یا خودخواهی.

غریزه های جنسی در مواجهه با این محدودیت ها سرکوب می شود و به ضمیر انسان بر می گردند؛ یعنی از روان خودآگاه به ناخودآگاه می روند و در ناخودآگاه به شکل عقده در می آیند. به نظر فروید، شعرا و هنرمندان و حتی پیامبران همه از این طریق پدید آمده اند؛ یعنی این غریزه ی سرکوب شده گاهی به صورت شعر و گاهی به صورت هنر و گاهی به صورت تعالیم دینی جلوه گر شده است.

کتاب های فروید در زمینه نقد دین :

کتاب توتّم و تابو ، کتاب تمدن و ناخرسندی های آن، کتاب موسی و یکتا پرستی

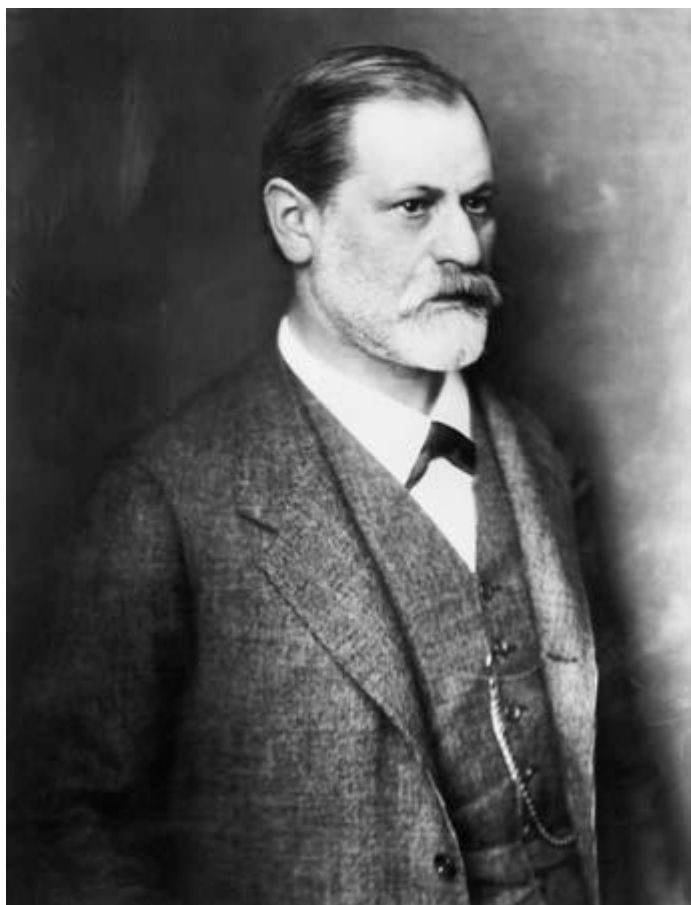
نقدها و ایرادهای وارد بر نظریات فروید:

۱- تفسیر طبیعت گرایانه فروید از دین قابل قبول نیست

۲- نوع رابطه بین فرزندان و والدین که براساس عقده اودیپ به تصویر می کشد، برای هیچ انسان سالمی قابل قبول نیست

۳- یونگ در نقد نظریه جنسی فروید میگوید: عقیده مزبور تنها بیان کننده جنبه ای از واقعیت است زیرا انسان تنها تحت فشار غریزه جنسی نیست و غرایز دیگری نیز وجود دارد

۴- فروید چنین تصور می کرد که غرایز سرکوب شده به روان ناخودآگاه بر می گردد. بر این اساس می گفت که غریزه جنسی سرکوب شده به ناخود آگاه می رود و سپس به صورت شعر و یا هنر و یا دین، تجلّی می کند



۵. افرادی با تمرکز فروید بر مسایل جنسی و پرخاشگری، به عنوان نیروهای برانگیزنده عمده به چالش برخاسته و معتقدند که ما بیشتر توسط تجربیات اجتماعی شکل می‌گیریم تا تجربیات جنسی.

۶. برخی نظریه‌پردازان با تصویر جبرگرایانه فروید از ماهیت انسان مخالف‌اند و پیشنهاد می‌کنند که ما اراده آزاد بیشتری از آنچه فروید قبول داشت داریم و می‌توانیم انتخاب عمل داشته و به طور خودانگیخته رشد کنیم، به صورتی که حداقل کنترل محدودی بر سرنوشتمان داشته باشیم

۷. فروید برای رشد روانی جنسی، یک دوره کمون و توقف قایل است در حالی که هیچ دلیل روشنی بر وجود چنین وقفه‌ای وجود ندارد و حتی مطالعه حیوانات نیز نشان می‌دهد که رشد جنسی هرگز متوقف نمی‌شود.

۸- طبق نظر برخی افراد، فروید به مقدار زیاد به اسطوره‌شناسی متکی بود. شاید بدترین این پندارها، عقده ادیپ بود. مطرح کردن این موضوع که کودک نابالغ در ناهشیار خود اندیشه فطری داشتن روابط جنسی با والدینش را دارد، نامعقول به نظر می‌رسد.

۹- فروید، توجه بسیار زیادی به افرادی که از نظر هیجانی آشفته هستند داشته و افرادی را که از نظر روانی سالم و از نظر هیجانی پخته هستند نادیده گرفته است. اگر ما بخواهیم یک نظریه درباره شخصیت انسان بسازیم، چرا بهترین و سالم‌ترین افراد را مطالعه نکنیم، چرا علاوه بر ویژگی‌های منفی به بررسی ویژگی‌های مثبت انسان نپردازیم.

۱۰- هورنای نوشت: «بدبینی فروید در رابطه با روان‌رنجوری و درمان آن از بی‌اعتقادی عمیق او نسبت به نیکی و رشد انسان برخاست. فرض او بر این بود که انسان محکوم به رنج بردن یا ویرانگری است... عقیده شخصی من این است که بشر استعداد و تمایل دارد تا قابلیت‌هایش را رشد دهد و به انسانی شایسته تبدیل شود... من معتقدم که بشر می‌تواند تغییر کند و تا پایان عمر به این تغییر یافتن ادامه دهد»

خلاصه :

کمتر کسی است که با مطالعه و تحقیق سر و کار داشته باشد و نام فروید روانشناس اطریشی را نشنیده باشد. به جهت توجه افراطی که فروید روی غریزه جنسی نمود نام و آوازه اش به زودی زبانزد محافل و مجالس علمی و تحقیقی شد.

درست است که سوء استفاده های زیادی از نظریات فروید به عمل آمد ولی در واقع این خود فروید بود که با افراط گری های بی حد و حسابش موجبات این سوء استفاده ها را فراهم آورد. براستی فروید چه می گفت که هم چون داروین تا این حد در زمینه های گوناگون علمی تأثیر گذاشت؟ آیا فروید را سخنی جز « غریزه ی جنسی » در میان نبود که تا این حد نامش با غریزه جنسی تداعی شود؟ شکی نیست که وی بحث ها و بررسی های ارزنده ای در پیرامون مسایل انسانی انجام داده ولی از آنجایی که نتیجه گیری ها و توجیه های وی بر اساس « جنسیت » می باشد، توجیه کمتری به تحقیقات دیگرش شده است.

فروید می خواست به تمامی رفتارهای انسانی، از لحظه ای که از زهدان مادر خارج می شود تا آن هنگام که در بستر سردگور آرام می گیرد رنگ جنسیت دهد. اگر کودک پستان مادر را می مکد؛ اگر پسر به مادر و دختر به پدر محبت می ورزد؛ اگر فلان نویسنده در گوشه ای می نشیند و به خلق آثار ادبی می پردازد؛ اگر هنرمندی با قدرت خلاقه ی خود به ابداع یک اثر هنری می پردازد و اگر ... همه و همه می کوشند تا تمایلات واپس رانده خود را ارضاء نمایند.

. ای کاش فروید نتیجه گیری های خود را از مسایل جنسی و دنیای ناخودآگاه تا مرز رابطه بین کودک و پستان مادر و هنر و هنرمند و نویسنده و اثرش تعمیم می داد و دیگر به قلمروهای عالی رفتار انسانی کاری نمی داشت. اما متأسفانه فروید نخواست و یا نتوانست مذهب و اخلاق و دیگر جلوه های باشکوه طبیعت انسانی را برکنار از این توجیهات رها سازد.

بستگی خود وی به مادرش اساس کشف او بود در حالی که مقاومت وی برای درک این بستگی اساسی محدودیت و تحریف همان اکتشاف شد.

حقیقت انسان به آنچه اظهار میدارد نیست ..
بلکه حقیقت او نهفته در آن چیزی است که ..
از اظهار آن عاجز است ..
بنابراین اگر خواستی او را بشناسی ..

نه به گفته هایش ..
بلکه به ناگفته هایش گوش کن ...

